

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه الهیات

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان پایان نامه:

مبانی و شرایط مسؤلیت عاقله در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

استاد راهنما:

دکتر خلیل اله احمدوند

استاد مشاور:

دکتر خدیجه مرادی

نگارش:

ثریا ملکی جوبشهر

اسفند ماه ۱۳۹۳

...

ای نام تو بهترین سرآغاز
بی نام تو نامه کی کنم باز
عقل از تو بصر فرزند
کر پای درون نهد بسوزد
عقل آبله پای و کوی تاریک
و آنگاه بری چو موی باریک
ای عقل مرا کفایت از تو
جستن زمن و هدایت از تو

(نظامی گنجوی)

پس از نام و یاد خداوند بزرگ که ذکرش آرام بخش دلها و تسکین دهنده قلبها است؛ سپاس می گویم او را که پروردگار
جان، روح و تفکری است که انسان را قادر ساخت میندیشد، کشف کند و به اثبات برساند. و مخلوقش را به پرسش، تفکر، تحقیق و
کشف نتیجه وادار تا آنچه را که در پیرامونش می گذرد، به شکلی قانونمند و برپایه اصولی جامع و مدون درآورد تا کیفیت زندگی خود را بهبود
بخشد.

بعد از شکر خدواند، از کسانی که اولین کلامم با نام آنان آغاز شد شکر می کنم؛ از پدر و مادرم که جایگاه کنونی ام حاصل
زحمات بی دریغشان است.

از استاید که تقدیری که مراد نگارش این اثریاری نمودند سپاسگزارم.
در نهایت از مساعدت تمام دوستان و عزیزانم کمال شکر را دارم.

چکیده

در شریعت مقدس اسلام و حقوق موضوعه ایران، پرداخت دیه جنایات خطای محض جانی یعنی جنایاتی که مرتکب آن نه قصد فعل واقع شده را داشته است و نه نتیجه حاصل شده از آن را، بر عهده عاقله او قرار داده شده است و طبق نظر مشهور فقها عاقله همان بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری جانی هستند. البته اگر صغیر یا مجنونی مرتکب جنایتی عمد و یا شبه عمد گردد جنایت او به منزله خطای محض انگاشته می شود که عاقله مسئول پرداخت آن می باشد.

بررسی مبانی چنین مسئولیتی با توجه به قرآن و روایات بر افرادی غیر از جانی با روشی کتابخانه ای و تحقیقاتی از نوع توصیفی تحلیلی می باشد. پس از شناخت این مبانی نگارنده بر آن است که مشمولین آن را بیان کند و با طرح نظر موافقان و مخالفان و نقد و بررسی هر یک با قضاوتی بی طرفانه با مسائل روز تطبیق دهد. به این سؤال نیز پاسخ داده شود که در صورت جاری بودن حکم عاقله در زمان کنونی آیا پرداخت دیه توسط عاقله مطلق است یا شرایطی دارد؟

همچنین در این نوشتار سعی شده است که رویکرد قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) متناسب هر موضوع مورد نقد و بررسی قرار گیرد و تغییرات این قانون با قانون گذشته (مصوب ۱۳۷۵/۳/۶) بیان گردد.

در نهایت باید گفت، با توجه به اینکه تا کنون فقیهی به نسخ چنین حکمی (مسئولیت عاقله) فتوا نداده است و قانون مجازات اسلامی نیز به آن پرداخته است این حکم همچنان باقی است. اما می توان بیمه خانوادگی را به عنوان راه دیگری در کنار نهاد عاقله معرفی کرد.

کلید واژه ها : جرم، مجازات، دیه، عاقله، مسئولیت

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
فصل اول : کلیات و مفاهیم	
مبحث اول: جرم و مجازات.....	۵
گفتار اول: تعریف جرم.....	۵
بند اول: جرم در لغت.....	۵
بند دوم جرم در اصطلاح فقه.....	۵
بند سوم: تعریف جرم از دیدگاه ق.م.ا.....	۶
گفتار دوم: تعریف مجازات.....	۶
گفتار سوم: عناصر تشکیل دهنده جرم.....	۷
بند اول: عنصر قانونی.....	۷
بند دوم: عنصر مادی.....	۸
بند سوم: عنصر روانی.....	۹
مبحث دوم: جنایات عمدی، شبه عمد و خطای محض.....	۱۰
گفتار اول: قتل عمد.....	۱۰
بند اول: قتل در لغت.....	۱۰
بند دوم: قتل عمد در اصطلاح.....	۱۰
گفتار دوم: جنایت بر عضو.....	۱۲
گفتار سوم: جنایات شبه عمد.....	۱۲
گفتار چهارم: جنایات خطای محض.....	۱۳
مبحث سوم: دیه، عاقله، ضمان و مسئولیت.....	۱۴
گفتار اول: تعریف لغوی و اصطلاحی دیه.....	۱۴
گفتار دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی عاقله.....	۱۶
گفتار سوم: ضمان.....	۱۸
بند اول: معنای لغوی ضمان.....	۱۸
بند دوم: انواع ضمان.....	۱۹
گفتار چهارم: مسئولیت.....	۱۹
بند اول: معنای لغوی و اصطلاحی مسئولیت.....	۱۹
الف: مسئولیت در لغت.....	۱۹
ب: مفهوم مسئولیت.....	۱۹
بند دوم: اقسام مسئولیت.....	۲۰
الف: مسئولیت اخلاقی.....	۲۰
ب: مسئولیت حقوقی.....	۲۰
۱: مسئولیت کیفری.....	۲۱
۲: مسئولیت مدنی.....	۲۱

۲۱	۱-۲ : مسئولیت قراردادی.....
۲۲	۲-۲ مسئولیت قهری.....
۲۲	گفتار پنجم: اقرار.....
۲۲	بند اول: تعریف لغوی اقرار.....
۲۳	بند دوم: تعریف اصطلاحی اقرار.....
۲۳	گفتار ششم: بینة.....
۲۳	بند اول: معنای لغوی بینة.....
۲۳	بند دوم: معنای اصطلاحی بینة.....

فصل دوم : مبانی و مضمولین مسئولیت عاقله

۲۶	مبحث اول: سابقه تاریخی عاقله.....
۲۹	مبحث دوم: مبانی فقهی مسئولیت عاقله بر اساس قرآن و روایات.....
۳۰	گفتار اول: قرآن کریم.....
۳۰	گفتار دوم: روایات.....
۳۰	بند اول: اشاره مستقیم روایات به مسئولیت عاقله.....
۳۰	بند دوم: اشاره غیر مستقیم روایات به مسئولیت عاقله.....
۳۱	مبحث سوم: مضمولین عاقله در فقه و قانون مجازات.....
۳۱	گفتار اول: بررسی مضمولین عاقله.....
۳۱	بند اول: عصبه و خویشاوندان مجرم.....
۳۲	الف: قول اول و ادله آن.....
۳۲	۱: معنای عصبه.....
۳۳	۲: عصبه بودن پدر و پسر.....
۳۴	۳: ادله قائلین به عصبه بودن عاقله.....
۳۵	ب: قول دوم و ادله آن.....
۳۶	ج: قول سوم و ادله آن.....
۳۹	بند دوم: ضمان معتق.....
۳۹	بند سوم: ضمان جریره.....
۴۰	بند چهارم: امام مسلمین.....
۴۰	الف: خطای حاکم.....
۴۱	ب: در صورت فرار قاتل در قتل عمد.....
۴۱	ج: پیدا شدن کشته ای در اماکن عمومی.....
۴۱	د: نبودن خویشاوند برای قاتل قتل خطایی.....
۴۲	هـ : اعسار عاقله.....
۴۳	گفتار دوم: عاقله نبودن برخی افراد.....
۴۳	بند اول: زنها.....
۴۴	بند دوم: کودکان و دیوانگان.....

۴۴	بند سوم: اهل دیوان.....
۴۵	بند چهارم: همشهریان.....
۴۶	بند پنجم: خود مجرم.....
۴۶	بند ششم: معسران.....
۴۸	مبحث چهارم: موافقان مسئولیت عاقله.....
۴۸	گفتار اول: تقابل ارث و ضمان عاقله.....
۴۸	گفتار دوم: اثر بازدارندگی عاقله.....
۴۹	گفتار سوم: تضامن متقابل.....
۵۰	گفتار چهارم: خسارت بودن دیه.....
۵۱	گفتار پنجم: همیاری و تعاون در ضمان عاقله.....
۵۲	مبحث پنجم: مخالفان مسئولیت عاقله.....
۵۲	گفتار اول: عدم تناسب عاقله با مقتضیات زمان.....
۵۲	گفتار دوم: استناد به قاعدهٔ وزر(اصل شخصی بودن مجازات).....
۵۲	بند اول: کلیات.....
۵۳	بند دوم: منابع فقهی قاعده.....
۵۳	الف: کتاب.....
۵۵	ب: سنت.....
۵۵	ج: اجماع.....
۵۵	د: عقل.....
۵۶	بند سوم: مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر.....
۵۸	گفتار سوم: مجازات بودن دیه.....

فصل سوم: شرایط پرداخت دیه توسط عاقله

۶۱	مبحث اول: خطای محض بودن قتل و رسیدن جنایت به حدی خاص.....
۶۴	مبحث دوم: اثبات جنایت با بیّنه، قسامه و علم قاضی.....
۶۵	گفتار اول: اقرار.....
۶۵	گفتار دوم: اثبات جنایت با بیّنه.....
۶۵	گفتار سوم: قسامه.....
۶۸	گفتار چهارم: علم قاضی.....
۶۹	مبحث سوم: ملحقات خطای محض (جنایت صغیر و مجنون).....
۷۱	مبحث چهارم: راههای دیگر در کنار مسئولیت عاقله.....
۷۱	گفتار اول: کلیات.....
۷۱	گفتار دوم: راه حل جدید.....
۷۱	بند اول: بیمه و ماهیت آن.....
۷۲	بند دوم: بیمه خانوادگی.....
۷۲	مبحث پنجم: سایر فروع مسئولیت عاقله.....

گفتار اول: تکلیفی یا وضعی بودن مسئولیت عاقله.....	۷۲
بند اول: تعریف حکم تکلیفی و وضعی	۷۲
بند دوم: تکلیفی یا وضعی بودن مسئولیت عاقله در پرداخت دیه.....	۷۳
گفتار دوم: تقسیم دیه میان افراد عاقله.....	۷۵
گفتار سوم: مهلت پرداخت دیه	۷۶
گفتار چهارم: عدم اخذ تأمین از عاقله	۷۷
گفتار پنجم: عدم ضمان عاقله در جنایات وارده فرد به خود.....	۷۷
گفتار ششم: عدم پرداخت دیهٔ خطای محض توسط عاقله میان اهل ذمه.....	۷۸
نتیجه	۷۹
فهرست منابع.....	۸۲

نشانه های اختصاری

بی تا	بدون تاریخ
بی نا	بدون ناشر
ج	جلد
چ	چاپ
ش	شماره
ص	صفحه
ق.آ.د.ک.	قانون آیین دادرسی کیفری
ق.ت.د.ک.	قانون تشکیل دادگاههای کیفری
ق.ک.	قانون کار
ق.م.	قانون مدنی
ق.م.ا.	قانون مجازات اسلامی
ق.م.م.	قانون مسئولیت مدنی

قصاص جانی یا پرداخت دیه از طرف او یکی از اصول و احکام مسلم و قطعی دین اسلام می باشد. اما در عین حال گاهی جنایات وارده قصاص جانی را به دنبال ندارد بلکه جانی ملزم به پرداخت دیه می شود. یکی از موارد پرداخت دیه، جنایتی است که خطای محض باشد. در اینگونه جنایات که مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته است و نه قصد فعل ایجاد شده را، افرادی غیر از جانی که عاقله نامیده می شوند، مسئول پرداخت دیه می گردند که همان بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری جانی هستند.

تحمیل پرداخت دیه بر افرادی غیر از جانی این انگیزه را در نگارنده ایجاد کرد که به دنبال حکمتهای این مسئولیت باشد، سپس مبانی این مسئولیت را بر اساس آنچه که در قرآن و سنت آمده است بررسی نماید تا دریابد این مبانی مختص زمانی خاص و یک نوع زندگی خاص است یا در همه زمانها و مکانها می توان عاقله را مسئول دانست. به نظر می رسد مهمترین مبانی چنین مسئولیتی روایات باب عاقله باشند و بر اساس آن این ضمان بر افرادی غیر از جانی نهاده شده است. یافتن پاسخ برای سؤالاتی از این قبیل که دیه خسارت است یا مجازات؟ عاقله در چه صورتی مسئول پرداخت دیه هستند؟ مسئولیت عاقله حکمی است تکلیفی یا وضعی؟ و یا اینکه می توان راه حلی متناسب با جامعه کنونی در کنار عاقله ارائه داد؟ انگیزه دیگری برای انتخاب موضوع مورد نظر شد.

در خصوص موضوع مورد نظر، کتابها و مقالاتی به رشته تحریر در آمده اند. اما بیشتر نویسندگان تنها جنبه فقهی موضوع را بررسی نموده اند و جنبه حقوقی مسأله را چندان مورد کنکاش قرار نداده اند و یا حداکثر به ذکر مواد قانونی خصوص موضوع مورد بحث اکتفا کرده اند. از این جهت مطالعه تطبیقی جامعی در مسئولیت عاقله به چشم نمی خورد. به عنوان مثال در کتابی با عنوان نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام، موضوع از جنبه فقهی مورد بحث قرار گرفته و به ندرت مواد قانونی متناسب هر موضوع ذکر شده است. در مقاله ای هم با عنوان عاقله در نظام فقهی اسلام، به جنبه فقهی مسئله توجه شده است.

با توجه به موارد فوق، در این نگارش سعی شده است که علاوه بر ذکر مباحث فقهی، مواد ق.م.ا. جدید نیز به تناسب هر موضوع بیان گردد و در مواردی هم مقایسه ای با قانون قبلی صورت گیرد.

این پایان نامه، با گردآوری مطالب به روش کتابخانه ای و با روشی توصیفی تحلیلی نگارش شده است زیرا نگارنده سعی در توصیف موضوعات دارد و در موارد تحلیلی هم، بر این است که تحلیل خود را از موضوع مورد بحث بیان کند.

با توجه به اینکه کتب نگارش شده مرتبط با موضوع عاقله بسیار محدود است و کتب فقهی هم تحلیل چندانی از مسئله ندارند بلکه، به ذکر شرایط پرداخت دیه توسط عاقله می پردازند و مقالات هم جنبه فقهی را مورد بررسی قرار می دهند، نگارنده را در نگارش این اثر با محدودیت منابع روبرو ساخت. همچنین به دلیل عدم دسترسی به کتب حقوقی که موضوع را نقد کرده باشند و یا به نقد و بررسی ق.م.ا. در مبحث عاقله پردازند تا گستره نقد و بررسی نویسنده را به دنبال داشته باشد، نگارش این اثر را با اندکی مشکل روبرو

ساخت و به دلیل تغییرات ق.م.ا. نگارنده را واداشت تا خود به نقد و بررسی این قانون در موضوع مورد بحث پردازد.

این اثر در سه فصل تدوین شده است که در فصل اول کلیات و مفاهیم مورد نظر بیان می شود. در فصل دوم، مبانی و مضمون مسئولیت عاقله مورد بررسی قرار می گیرد و در فصل سوم شرایط پرداخت دیه توسط عاقله ذکر می گردد.

شرح و بیان مسأله

مواردی پیش می آید که افراد بدون اینکه خود مرتکب خطا و جنایتی شوند خسارت ناشی از خطا و جنایت دیگری را باید پرداخت کنند. یکی از موارد این پرداخت خسارت که از طرف قانونگذار به این افراد تحمیل می شود، جنایات خطای محض است که در آن جانی نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته است و نه قصد فعل ایجاد شده را. همچنین جنایات صغیر و مجنون نیز به منزله خطای محض است. در خطای محض و آنچه به منزله این خطا است، قانونگذار خویشان ذکور جانی را مسئول پرداخت دیه می داند که از آنها به عنوان عاقله یاد می شود.

این پایان نامه به دنبال پرداختن به مبانی مسئولیت عاقله بر اساس قرآن و سنت می باشد و نگارنده سعی دارد که به فلسفه تحمیل پرداخت دیه بر عاقله پردازد تا دریابد آنچه سبب ضمان عاقله در گذشته می شد آیا اکنون هم وجود دارد؟ از طرفی چه توجیهی برای مسئولیت مذکور با توجه به اصل شخصی بودن مسئولیت و قاعده وزر وجود دارد که از قواعد مسلم فقهی است و در قرآن کریم آیاتی از قبیل آیه ی ۱۸ سوره ی فاطر اشاره به این اصل دارد: (ولاتزر وزرة اخری)؟ همچنین حکمتهای مسئولیت مذکور با مسائل جامعه امروزی و تغییر روابط انسانی تطبیق داده شود و بررسی گردد که اکنون هم این حکم همچنان باید جاری گردد یا می توان راهی دیگر را پیشنهاد کرد؟ علاوه بر این، شرایط پرداخت دیه توسط عاقله مورد بررسی قرار گیرد و افراد مستثنی از عاقله مطرح شود.

پیشینه موضوع

تا کنون مطالعه تطبیقی به صورت جامع در باب مسئولیت عاقله صورت نگرفته است. هر چند کتابها و مقالاتی در این زمینه به رشته تحریر در آمده اند اما در هر یک از این آثار، نویسنده بیشتر نظر خود را بیان و تفسیر نموده و مختصر به نظر مخالف اشاره کرده است. از طرفی جای مباحث حقوقی و اشاره به مواد ق.م.ا. متناسب هر موضوع در بیشتر این آثار خالی است زیرا به مبانی و جنبه فقهی مسأله توجه بیشتری شده است. به عنوان مثال در کتابی با موضوع نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام، نویسنده موضوع را از جنبه فقهی آن مورد بررسی قرار می دهد و به ندرت به ذکر مواد ق.م.ا. می پردازد و به عنوان موافق مسئولیت عاقله در پایان این حکم را از احکام اولیه، ثابت و غیر قابل تغییر اسلام می داند.

در مقاله ای با عنوان عاقله در نظام فقهی اسلام نویسنده مقتضیات زمان را صد در صد موجب نسخ احکام نمی داند و قائل است که این حکم همچنان قابل اجرا است. در مقاله ای دیگر با عنوان بررسی حقوقی عاقله در فقه اسلامی و قرآن، نویسنده به عنوان یکی از مخالفان تحمیل این مسئولیت بر عاقله، به این نتیجه می رسد که حکم عاقله غیر قابل اجرا و مخالف اصل شخصی بودن مجازات است و یک حکم امضایی یعنی تأیید روش عقلایی زمان تشریح است.

با در نظر گرفتن موارد گفته شده، ویژگی بارز این اثر علاوه بر بررسی فقهی موضوع، پرداختن به جنبه حقوقی و ذکر مواد ق.م.ا. با توجه به تغییرات این قانون است. همچنین به دنبال بررسی پیشنهادهایی جدید در کنار عاقله می باشد.

اهداف پایان نامه

- ۱) مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت عاقله در جنایات خطایی مورد بررسی قرار گیرد.
- ۲) میزان تطبیق مسئولیت عاقله با مسائل جامعه کنونی و همخوانی آن با مصالح اجتماعی بررسی گردد.
- ۳) شرایط عاقله در پرداخت دیه شرح داده شود.
- ۴) رویکرد قانون جدید مجازات اسلامی در خصوص مسئولیت عاقله بیان و نقد شود.

سوالات تحقیق

- ۱) عاقله در چه مواردی مسئول پرداخت دیه هستند؟
- ۳) چه انتقاداتی در پرداخت دیه توسط عاقله در جنایات خطایی وجود دارد؟
- ۴) دیه مجازات است یا خسارت؟
- ۵) مسئولیت عاقله حکمی تکلیفی است یا وضعی؟
- ۶) آیامی توان از عاقله اخذ تأمین نمود؟
- ۷) می توان در کنار عاقله راه دیگری را پیشنهاد کرد؟

روش تحقیق

این پایان نامه، با گردآوری مطالب به روش کتابخانه ای و با روشی توصیفی تحلیلی نگارش شده است زیرا سعی بر این است که با توصیف موضوعات، در موارد تحلیلی هم تحلیل از موضوع مورد بحث ارائه شود.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

در هر جامعه‌ای افرادی هستند که از قوانین مدون جامعه سرپیچی می‌کنند. برای اینکه هر فرد متناسب با جرمی که مرتکب شده مجازات شود باید تعریفی درست و دقیق از هر جرم و مجازات آن برای افراد جامعه به دست آید. اکنون که ما در کشوری اسلامی زندگی می‌کنیم، قوانین ما از اسلام نشأت گرفته و مجازات هر جرم در قانون مجازات اسلامی ما تعیین شده است. در این فصل به تعریف جرم و مجازات و انواع جنایت پرداخته می‌شود.

مبحث اول: جرم و مجازات

گفتار اول: تعریف جرم

بند اول: جرم در لغت

جرم در لغت به معنای گناه است^۱. (ابن منظور و جمال الدین محمد ابن مکرّم، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۲: ۹۱)

بند دوم: جرم در اصطلاح فقه

جرم در اصطلاح فقه عبارت است از هر نوع عملی که شارع آن را ممنوع کرده، و دارای کیفر دنیوی، همچون حدّ، تعزیر، قصاص، یا پرداخت دیه است و یا کیفر اخروی دارد؛ و این امور کیفری می‌تواند اموری باشد که به خود مجرم بر می‌گردد، مانند ترک نماز و روزه و یا در ارتباط با دیگری، همچون مجروح کردن و کشتن کسی باشد. البته در اصطلاح حقوقی جرم به فعل یا ترک فعلی که بر اساس قانون، قابل کیفر و یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، تعریف شده است. با این وجود، بین تعریف فقهی و حقوقی عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا برخی افعال، مانند ترک نماز از منظر فقهی، جرم به شمار می‌روند؛ در حالی که از منظر حقوقی جرم محسوب نمی‌شوند. چنانکه عکس آن نیز متصور است مانند موردی که فرد به دلیل عدم ارائه مدارک کافی علیه طرف دیگر دعوا از طرف دادگاه مجرم محسوب می‌شود در صورتی که در پیشگاه خداوند بی‌گناه است و جرمی مرتکب نشده است. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ هـ. ق، ج ۳: ۷۴)

در تعریف دیگر آمده است: «از دیدگاه اسلام افعالی جرم تلقی می‌شود که مغایر با احکام یا اوامر و نواهی خداوند باشد. این افعال در قرآن کریم به نامهای مختلف از قبیل سوء^۲ (بدی)، سبیئة^۳ (گناه، شرارت)، اثم^۴ (گناه، تقصیر)، جناح^۱ (گناه) و ... مذکور است. می‌توان گفت از دیدگاه اسلام جرم عبارت است از

۱. الجُرْم: الذنب.

۲. از جمله آیه ۳۷ سوره توبه: «لِيُؤْطِقُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْتَلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

۳. مانند آیه ۳۸ سوره نساء: «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا».

۴. از جمله آیه ۳۷ سوری: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»

رفتارهای خلاف مصالح فردی و اجتماعی که مراجع قضایی ناشی از قدرت حاکمیت الهی برای آن کیفری تعیین می‌کنند.» (اردبیلی، ۱۳۸۷ هـ. ش، ج ۱: ۱۲۰) براین اساس می‌توان مجازات را به چهار طبقه قصاص، حدود، دیات و تعزیرات تقسیم نمود. البته در قانون مجازات اسلامی ایران طبقه دیگری نیز با عنوان مجازات‌های بازدارنده به طبقات چهارگانه مذکور افزوده شده است. (نوریها، ۱۳۸۹ هـ. ش: ۸۳)

در نهایت می‌توان گفت «در اسلام فعلی که از آن نهی شده و ترک فعلی که به آن امر شده، گناه یا جرم است که بعضی از گناهان کفاره دارد و بعضی دیگر کفاره ندارد. اما جرایم بر پایه چهار مجازات عمده ۱- حدود ۲- تعزیرات ۳- قصاص ۴- دیات، تقسیم می‌شوند بنابراین جرایم خود تقسیم مستقلی در فقه ندارند بلکه براساس مجازاتهایی که بر ارتکاب آنها مترتب می‌شوند به چهار نوع جرایم حد دار، تعزیری، قصاصی و دیه‌ای تقسیم می‌شوند. بنابراین مباحث فقه جزایی برخلاف حقوق جزا برپایه مجازاتها تدوین شده است در حالیکه مباحث حقوق جزا براساس تقسیم‌بندی جرایم تدوین شده است.» (بروجردی، ۱۴۲۹ هـ. ق، ج ۳۱: ۸)

بند سوم: تعریف جرم از دیدگاه ق.م.ا.

برای هر جرمی باید در قانون مجازاتی تعیین شود و اگر اینگونه نباشد جرم دامنه‌ای بسیار وسیع پیدا می‌کند و سلیقه گونه می‌شود. تعیین مجازات برای هر جرمی بدون اینکه قانونی مدوّن وجود داشته باشد نه تنها کمکی به آرامش روانی افراد و نظم اجتماعی نمی‌کند بلکه سبب هرج و مرج نیز می‌گردد. بر همین اساس قانون مجازات کشور ما هم از جرم تعریفی دارد. در ق.م.ا. گذشته (مصوب ۱۳۷۰) جرم در ماده ۲ آن اینگونه تعریف می‌شد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود» و ق.م.ا. جدید (مصوب ۱۳۹۲) در ماده ۲ بیان می‌دارد: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.» همانگونه که مشاهده می‌شود تفاوت این ماده با ماده قبل در افزودن کلمه «رفتار» در ابتدای ماده است.

گفتار دوم: تعریف مجازات

مجازات از «جزاء» گرفته شده است و جزاء در لغت به معنای مکافات، پاداش و کیفر می‌باشد زیرا مقابل عمل است و از جهت برابری کفایت می‌کند. در قرآن مجید جزاء هم در پاداش و هم در کیفر و عذاب هر دو آمده است. به عنوان نمونه در آیه ۱۹۱ سوره بقره: «پس اگر با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران.»^۱ و یا آیه ۲۹ سوره مائده: «من می‌خواهم تو با گناه من و خودت

۱. مانند همین آیه ۹۳ سوره مائده: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»
 ۲. «فَإِنْ قَاتَلْتُمُ فَاتْلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»

بازگردی و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران»^۱ جزء در معنای عذاب آمده است. در آیات دیگری مانند آیه ۸۸ سوره کهف: «و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت»^۲ و یا آیه ۳۴ سوره زمر: «آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است؛ و این است جزای نیکوکاران»^۳ جزء به معنای پاداش آمده است. (قرشی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۲: ۳۵)

گفتار سوم: عناصر تشکیل دهنده جرم

برای اینکه فعل یا ترک فعلی جرم شناخته شود باید سه عنصر قانونی، مادی و روانی را داشته باشد که به توضیح هر یک پرداخته خواهد شد.

بند اول: عنصر قانونی

اصل بر قانونی بودن جرم و مجازات است. بدینگونه که هر فعل و ترک فعلی زمانی جرم شناخته می‌شود که برای آن در قانون مجازاتی تعیین شده باشد. در شرع مقدس اسلام هم به این اصل توجه شده است و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما هیچ کس را پیش از برانگیختن پیامبر به کیفر نمی‌رسانیم»^۴. بنابراین باید پیامبری مبعوث شود تا احکام و تکالیف فردی و اجتماعی را بیان کند. آنگاه از افراد توقع رعایت اصول و احکام دین را داشت.

همچنین قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان بر این امر اشاره دارد که بدون بیان احکام و تکالیف اگر کسی را برای عدم رعایت آنها مجازات کرد عقل آن مجازات را قبیح و زشت می‌داند. «مفاد قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان ظاهراً نخستین بار در متون یکی از فقهای قرن پنجم^۵ به چشم می‌خورد. وی در تفسیر ذیل آیه شریفه‌ی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» می‌گوید: «این آیه بیانگر آن است که خداوند هیچ کس را بر معاصی و گناهانش عقاب نخواهد کرد؛ مگر آنکه با حجتها، دلایل و ارسال رسل وی را آگاه ساخته باشد.» سپس در مقام استدلال می‌گوید: «به خاطر آنکه زشت است [عقلاً] که خداوند کسی را عقاب کند قبل از آنکه او را به مصالح و مفاسدش آگاه ساخته باشد.» نظر این فقیه بر آن است که مفاد آیه شریفه بیانگر یک حکم عقلی یعنی «قبح عقاب بلا بیان» است. به هر حال، قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان از قواعد مسلم نزد فقها و اصولیین به شمار می‌رود.» (محقق داماد، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۴: ۱۴)

باید دانست که قلمرو این قاعده وسیع‌تر از «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» در حقوق عرفی معاصر است؛ چرا که اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به وضع قانون و به تبع آن به مراحل ابلاغ و انتشار

۱. «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ»

۲. «وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ»

۳. «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ»

۴. آیه ۱۵، سوره اسراء: «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»

۵. ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی معروف به شیخ طوسی (۴۶۰ هـ. ق) در تفسیر تبیان بیان نموده اند.

آن برمی گردد؛ ولی فقها در مواردی که مکلف نه به علت تقصیر، بلکه به جهتی دیگر، نسبت به تکلیف صادره جاهل بوده است نیز به این قاعده تمسک کرده‌اند. به دیگر سخن، مراد از بیان در این قاعده، بیان واصل است نه بیان صادر که اکثر فقهای امامیه قائل به بیان واصل اند. یعنی صدور احکام شرعی برای مجازات مکلف به جهت ترک یا انجام آنها به تنهایی کافی نیست بلکه این احکام باید به وصول مکلف برسد؛ زیرا مجازات شخصی که بر تشریح قانون آگاهی نداشته باشد عقلاً زشت و قبیح است. بنابراین، بیان به کار رفته در قاعده را بر بیان واصل تفسیر کرده‌اند. از این رو، دایره‌ی شمول آن وسیع تر از اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

هیچ‌کس صلاحیت ندارد فراتر از آنچه در فقه شیعه جرم و گناه تعریف شده است عناوین و ماهیتهای جدیدی را جرم یا گناه معرفی کند بلکه عنوان کلی تخلف از توافقیهای اجتماعی مصداق آن دو خواهد بود. مجازات جرایم و کفاره بعضی از گناهان در فقه شیعه تعیین شده است که کفاره هر گناه حق خداوند بزرگ است و مسلمان مکلف است کفاره آن گناه را به جا آورد. بنابراین، اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قانون شیعه پیشاپیش بسیاری از مکتبهای حقوقی بیان شده بود و از آنجایی که مجازات وضع شده از طرف شارع موجب می‌شود تا ماهیتی تعریف شده از سوی شارع مورد نهی قرار گیرد تقسیم مباحث جزائی فقه شیعه براساس مجازاتها در چهار مبحث حدود، تعزیرات، قصاص و دیات تدوین شده است. که از این میان حدود حق خداوند است اما حاکم شرع موظف به اجرای آن است. تعزیرات هم جرایمی هستند که شارع مقدس اندازه ای برای آنها تعیین نکرده است و مقدار آن بستگی به حاکم شرع دارد. قصاص و دیات هم حق مردم است و اگر آنها از حق خود بگذرند و مجرم را عفو نمایند کسی نمی‌تواند مجرم را مجازات کند مگر اینکه از جنبه ای دیگر مجرم شناخته شود. (بروجردی، همان)

بنابراین ابتدا قانونگذار باید افراد را از افعال یا ترک افعالی منع کند و این قانون به اطلاع آنها برسد تا بتوان افعال و ترک افعال را جرم شناخت. چنانچه ترک افعال یا افعالی در قانون جرم شناخته نشود بدان معنا است که انجام آنها از نظر قانون (جدای از اخلاق) مباح است. بر این اساس است که ماده ۲ ق.م.ا. بیان می‌دارد: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.» این ماده اصل قانونی بودن جرایم را بیان می‌دارد.

بند دوم: عنصر مادی

در حقوق، قصد سوء باید به مرحله ظهور و بروز برسد تا بتوان آن را جرم دانست. برخلاف اخلاق که نیت و قصد سوء را نکوهش می‌کند در حقوق جزا شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء با انجام فعل یا ترک فعلی که قانونگذار به آن امر کرده است همراه باشد و هیچ فردی به خاطر نیت سوء خود بدون تحقق خارجی جرم مجازات نمی‌شود. مثلاً کسی که اقدام به ربودن کیف دیگری می‌کند با انجام این فعل مادی جرم سرقت را مرتکب شده است. (نوربها، همان: ۱۶۲)

در تحقق جرم حصول نتیجه مدنظر نیست و چنانچه فعل یا ترک فعل فاعل واقع نشود یا عقیم بماند به همان مقدار که اقدام کرده است مجازات می‌شود. بنابراین قصد باطنی زمانی قابل مجازات است که با فعل یا ترک فعل بیرونی نمود پیدا کند.

بند سوم : عنصر روانی

برای تحقق جرم، وجود دو عنصر قانونی و مادی کافی نیست بلکه عنصر روانی جرم هم باید مورد توجه قرار گیرد. یعنی مجرمی که اوامر و نواهی قانونگذار را نقض کرده است باید برای این فعل یا ترک فعل خود انگیزه و قصد داشته باشد. اگر این انگیزه و قصد او بر ارتکاب جرم با وجود آگاهی از قانون عمدی باشد جرم او در گروه جرایم عمدی قرار می‌گیرد و چنانچه ارتکاب جرم نتیجه خطای او باشد از جرایم غیر عمدی محسوب می‌گردد.

«قصد را هم معمولاً به «اراده متمایل به یک هدف مشخص» تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر «اراده هدایت شده» به سوی هدف معینی را قصد می‌گویند. قصد مجرمانه را هم می‌توان خواستن قطعی و منجز به انجام عمل و یا ترک عملی دانست که قانون آن را نهی کرده است. البته، در اینجا خواستن و یا اراده باید در شرایط متعارف یک انسان عاقل، مختار و واجد رشد جسمی و روانی مطرح گردد، زیرا زوال عقل و اختیار و یا عدم رشد موجب می‌شود که تمایل یا اراده بر ارتکاب جرم مخدوش گردیده و مسئولیت کیفری مجرم غالباً از میان برود و یا به مسئولیت جزایی تخفیف یافته تبدیل شود.»

طبق نظر بیشتر فقها جنایات مشمول سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض می‌باشد. از جمله یکی از فقها این جنایات را در سه باب مورد بررسی قرار می‌دهد.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق. ج ۷: ۲۷۸) فقیهی دیگر بیان می‌دارد: «گفتیم که قتل سه قسم دارد: عمد محض، خطای محض و شبه عمد، پس جنایت بر اعضاء هم به این اقسام تقسیم می‌شود.»^۲ (طوسی، ۱۳۷۸هـ.ق. ج ۷: ۱۱۶)

در کلام فقیهی دیگر نیز چنین آمده است: «اما در باب جنایات، پس این ترتیبی معروف دارد از عمد، شبه عمد و خطای محض. این ترتیب با قاعده عقلی موافق است و فقها با این روش حرکت می‌کنند و به مجازاتهای کم حکم می‌کنند هر وقت که عمل کم باشد. وقتی عمدی باشد حکم به قصاص می‌دهند یعنی قاتل مستحق قتل است و در جنایت شبه عمد پرداخت دیه بر انجام دهنده شبه عمد است و در خطای محض پرداخت دیه بر عهده عاقله است...»^۳ (صدر، ۱۴۲۱هـ.ق. ج ۱۰: ۲۵۱)

بیشتر حقوقدانان و ق.م.ا. نیز جنایات را مشمول سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض می‌دانند که

۱. يَابُ قَتْلِ الْعَمْدِ وَ شِبْهِ الْعَمْدِ وَ الْخَطَا

۲. قد ذكرنا ان القتل ثلاثة أقسام: عمد محض، و خطأ محض، و خطأ شبه العمد، فهكذا الجناية على الأطراف ينقسم هذه الأقسام.

۳. أما في باب الجنایات، فهذا الترتيب المعروف من العمد و شبه العمد و الخطأ اخض. ترتيب موافق للقاعدة العقلية، و الفقهاء ساروا بنفس الاجتهاد و حكموا بعقوبات أقل كلما كان العمل أقل. فقالوا بالقود يعني استحقاق القاتل للقتل في العمد و بأن الدية على الفاعل في شبه العمد و على العاقلة...

بر اساس این تقسیم بندی جنایات در سه مبحث مورد بررسی قرار می گیرند.

مبحث دوم: جنایات عمدی، شبه عمد و خطای محض

گفتار اول: قتل عمد

خداوند در آیه ۹۳ سوره نساء خصوص قتل عمد می فرماید: «و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است؛ در حالیکه جاودانه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد؛ و مجازات بزرگی برای او آماده ساخته است»^۱.

بند اول: قتل در لغت

قتل در لغت به معنای کشتن است. اصل قتل ازاله روح از بدن است مثل مرگ. اما چون کشته شدن اطلاق می شود به آن قتل می گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات، موت می نامند. (قرشی، همان، ج ۵: ۲۳۱)

در کتاب دیگری قتل اینگونه تعریف می شود: قتل: معنای از بین بردن نفس است، که در کتاب ارث از این جهت که از صفات مانع ارث است از آن بحث می شود زیرا قاتل به خاطر ظلمی که به مقتول کرده از او وارث نمی برد^۲. (صدر، همان، ج ۸: ۵۱۲)

بند دوم: قتل عمد در اصطلاح

امام صادق (ع) در تعریف عمد بیان می دارند: «عمد آن است که با سلاح یا عصا بزند و از او دست نکشد تا او را بکشد...»^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲۹: ۳۷).

تعریف یکی از فقها از قتل عمد چنین است: «قتل عمد با قصد کشتن از سوی شخص بالغ با وسیله ای که غالباً کشنده است حاصل می شود و همچنین گفته شده است با وسیله ای که به ندرت کشنده است محقق می شود». (مکی عاملی، ۱۳۸۶ هـ. ش، ج ۲: ۲۵۴). فقیهی دیگر نیز در مبحث قصاص نفس و موجب آن قتل عمد را اینگونه تعریف می کنند: «خارج ساختن نفس؛ جوهری می گوید: جان او خارج شد؛ البته خارج شدن در اینجا مجازاً به معنای اخراج استعمال شده است به گونه ای که خارج شدن آن از تعلق داشتن به بدن است»^۴. (عاملی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۱۰: ۱۱)

در تعریف دیگر آمده است: «بدون اشکال عمد به قصد قتل به وسیله کاری که نوعاً به مثل او کشته

۱. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»

۲. القتل: ازهاق النفس، بیحیث فی الکتاب الارث بصفة مانعاً عن الارث فان القاتل لایرث المقتول ظلماً

۳. «وَالْأَسْنَادُ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ عَنْ الْأَعْلَاءِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْعَمْدُ الَّذِي يَضْرِبُ بِالسَّلَاحِ أَوْ بِالْعَصَا - لَا يُقْلَعُ عَنْهُ حَتَّى يَقْتُلَ -

و...

۴. «ازهاق النفس أي اخراجها؛ قال الجوهری: زهقت نفساً زهوقاً أي خرجت، وهو هنا مجاز في اخراجها عن التعلق بالبدن»